

شرح مختصرِ برخی

غزل‌های حافظ

به اهتمام:

مرتضی مولانا





آشیانه کتاب

خیابان ولیعصر - روبه روی بیمارستان دی

خیابان دوم گاندی

تهران - کد پستی ۱۵۱۶۷

تلفن: ۸۸۷۷۵۱۵۱ - دورنگار: ۸۸۸۸۵۸۶۹

<http://www.ashyanehketab.com>

Email: info@ashyanehketab.com

مولانا، مرتضی، ۱۳۰۷ -

شرح مختصر برخی غزل های حافظ / به اهتمام مرتضی مولانا. -- تهران: آشیانه کتاب، ۱۳۸۴.

۲۳۲ ص.

ISBN: 964-6070-05-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. حافظ، شمس الدین محمد -- ۷۹۲ ق. دیوان -- نقد و تفسیر. ۲. شعر فارسی

-- قرن ۸ ق. -- تاریخ و نقد. الف. حافظ، شمس الدین محمد، ۷۹۲ ق. دیوان.

برگزیده. شرح. ب. عنوان.

۸۶۱/۳۲

ش ۸۳ م / PIR۵۴۳۵

۸۴-۳۹۸۲۹ م

کتابخانه ملی ایران

شرح مختصر برخی غزل های حافظ

به اهتمام: مرتضی مولانا

چاپ اول، ۱۰۰۰ نسخه، چاپ: گهر

شابک: ۱-۰۵-۶۰۷۰-۹۶۴

شماره نشر: ۱۰۵

تهران - ۱۳۸۵

بها: ۲۹۰۰ تومان



فهرست مطلع‌ها

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
الا یا ایها الساقی	۱۱	روشن از پرتو رویت	۵۱
دوش از مسجد سوی	۱۴	حاصل کارگه	۵۴
ساقی به نور باده	۱۶	بلبلی برگ گلی	۵۷
ای نسیم سحر	۱۹	حسنه به اتفاق ملاحه	۵۹
چو بشنوی سخن	۲۲	زان یار دلنوازم	۶۲
خیال روی تو	۲۵	مدامم مست می دارد	۶۵
مطلب طاعت	۲۷	صوفی ار باده	۶۸
زلفت هزار دل	۲۹	عکس روی تو	۷۴
خلوت گزیده را	۳۱	جان بی جمال	۷۸
بیا که قصر امل	۳۳	اگر نه باده غم	۸۱
صوفی از پرتو می	۳۶	دست در حلقه	۸۳
منم که گوشه	۳۸	دیدای دل که	۸۶
دل سراپرده	۴۰	سال‌ها دل طلب	۸۸
سر ارادت ما	۴۲	به سر جام جنم آنکه	۹۱
آن پیک نامور	۴۴	در ازل پرتو	۹۴
روی تو کسی ندید	۴۶	راهی بزن که	۹۷
زاهد ظاهر پرست	۴۸	نقد صوفی نه همه	۱۰۰

بقیه فهرست مطلع‌ها

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
زاهد خلوت نشین	۱۰۲	مژده وصل تو کو	۱۷۳
هر که شد محرم دل	۱۰۴	حجاب چهره جان	۱۷۵
ستاره بدرخشید	۱۰۷	حاشاکه من به	۱۷۷
دوش وقت سحر	۱۰۹	در خرابات مغان	۱۷۹
دوش دیدم که	۱۱۳	عمریست تا به راه	۱۸۱
گر می فروش	۱۲۱	ما بدین در نه	۱۸۳
دلا بسوز که	۱۲۳	ما درس سحر در ره	۱۸۵
در نظر بازی ما	۱۲۵	بگذار تا ز شارع	۱۸۷
سمن بویان	۱۲۸	خیز تا خرقة	۱۸۹
آنان که خاک را	۱۳۱	شاه شمشاد قدان	۱۹۲
چو دست در	۱۳۴	منم که شهره شهرم	۱۹۶
خوشادلی	۱۳۶	ای نور چشم من	۱۹۸
ساقی حدیث سرو	۱۳۹	به جان پیر خرابات	۲۰۰
بوی خوش تو هر که	۱۴۷	مزرع سبز فلک دیدم	۲۰۲
گفتم غم تو دارم	۱۵۰	خط عذار یار	۲۰۴
معاشران گره از	۱۵۲	دوش رفتم به در	۲۰۷
مژده ای دل که	۱۵۴	سحرگاهان که	۲۱۰
منم که دیده به دیدار	۱۵۶	طفیل مستی عشقند	۲۱۳
گلعداری ز گلستان	۱۵۸	ای دل آن دم	۲۱۵
باغبان گر پنج	۱۶۰	در همه دیر مغان	۲۱۷
فاش می گویم و	۱۶۲	سینه مالا مال	۲۱۹
سال‌ها پیروی	۱۶۴	سحرم هاتف	۲۲۲
خیال نقش تو	۱۶۷	ای پادشه خوبان	۲۲۴
هر چند پیر و خسته	۱۷۰	ای دل گر از آن	۲۲۷

فهرست قافیه‌ها

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
ولی افتاد مشکل‌ها.....	۱۱	بصری نیست که نیست.....	۵۱
بعد ازین تدبیر ما.....	۱۴	این همه نیست.....	۵۴
جهان شد به کام ما.....	۱۶	ناله‌های زار داشت.....	۵۷
عیار کجاست.....	۱۹	جهان می‌توان گرفت.....	۵۹
خطا اینجاست.....	۲۲	تو این حکایت.....	۶۲
جان آگه ماست.....	۲۵	چشم جادویت.....	۶۵
روز الست.....	۲۷	فراموشش باد.....	۶۸
از چار سوی بیست.....	۲۹	طمع خام افتاد.....	۷۴
به صحرا چه حاجتست.....	۳۱	حقا که آن ندارد.....	۷۸
عمر بر بادست.....	۳۳	ز جا ببرد.....	۸۱
توانی دانست.....	۳۶	باد صبا نتوان کرد.....	۸۳
صبحگاه منست.....	۳۸	وفادار چه کرد.....	۸۶
طلعت اوست.....	۴۰	تمنا می‌کرد.....	۸۸
ارادت اوست.....	۴۲	بصر توانی کرد.....	۹۱
خط مشکبار دوست.....	۴۴	به همه عالم زد.....	۹۴
عندلیب هست.....	۴۶	گران توان زد.....	۹۷
هیچ اکراه نیست.....	۴۸	آتش باشد.....	۱۰۰

بقیه فهرست قافیه‌ها

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
با سر پیمانه شد	۱۰۲	جهان برخیزم	۱۷۳
در انکار بماند	۱۰۴	پرده برفکنم	۱۷۵
و مونس شد	۱۰۷	این کار کی کنم	۱۷۷
آب حیاتم دادند	۱۰۹	ز کجا می بینم	۱۷۹
به پیمانه زدند	۱۱۳	یکسو نهاده‌ایم	۱۸۱
دفع بلا کند	۱۲۱	پناه آمده‌ایم	۱۸۳
صد بلا بکند	۱۲۳	جانانه نهادیم	۱۸۵
دگر ایشان دانند	۱۲۵	محتاج این دریم	۱۸۷
بستیزند بستانند	۱۲۸	خرافات بریم	۱۸۹
چشمی به ما کنند	۱۳۱	همه صف شکنان	۱۹۲
باسرعتاب رود	۱۳۴	نیالوده‌ام به بد دیدن	۱۹۶
بی خبر نرود	۱۳۶	بنوشان و نوش کن	۱۹۸
ثلاثه غساله می‌رود	۱۳۹	هوای خدمت او	۲۰۰
نفس آشنا شنید	۱۴۷	هنگام درو	۲۰۲
گفتا اگر بر آید	۱۵۰	به در نیست راه ازو	۲۰۴
قصه‌اش دراز کنید	۱۵۲	شراب آلوده	۲۰۷
بوی کسی می‌آید	۱۵۴	چنگ و جفانه	۲۱۰
کارساز بنده نواز	۱۵۶	سعادت بیبری	۲۱۳
سرو روان ما را بس	۱۵۸	قارون باشی	۲۱۵
صبر بلبل بایدش	۱۶۰	دفتر جایی	۲۱۷
دو جهان آزادم	۱۶۲	خدا را همدمی	۲۱۹
به زندان کردم	۱۶۴	این درگاهی	۲۲۲
ندیدم و نشنیدم	۱۶۷	وقت است که باز آئی	۲۲۴
جوان شدم	۱۷۰	پشیمان به در آئی	۲۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

این شرح مختصر با توجه به محتوای مثنوی سُبْحَةِ الْاِبْرَارِ جامی و شرح لاهیجی بر گلشن راز، و با استفاده از دو رساله خطی مصطلحات صوفیه، عرضه می‌گردد، که یکی منسوب به شیخ عبدالرزاق کاشانی، شامل یکصد و هشت اصطلاح است و تاریخ تسوید و نسخه بردار آن معلوم نیست. و آن دیگر تألیف ملا علی آقا مولانا متوفی ۱۳۴۴ قمری است که شامل دویست و سی و سه اصطلاح و بدون تاریخ است.

پس از مقابله اصطلاحات و تعبیرات این دو رساله، معلوم شد فقط در سی و هشت مورد، هر دو رساله، با اندک اختلاف لفظی، اظهار نظر یکسان دارد، و در سایر موارد، نظرات متفاوت است. غزل‌ها بیشتر از دیوان اصلاح شده علامه قزوینی و دکتر غنی و دیوان دکتر خانلری انتخاب شده است.

بدهی است در هر غزل حافظ، کلماتی که می‌تواند دارای مفهوم عرفانی باشد، در همه جا، منطبق با مدلول اصطلاحات مذکور در این رسائل نیست، زیرا خواجه یک کلمه را، در موارد متعدد، به معانی مختلف، گاهی عرفانی و گاه با استعارات لغوی به کار برده است، که تشخیص و دریافت معنی مورد نظر وی با اشکال مواجه می‌شود.

مرغ معنی نگشاید پروبال	سخن آنجا که شود تنگ مجال
از عبارت نتوان ساخت کمند	معنی آنجا که نهد پای بلند

برای رفع این اشکال، و دستیابی به معنای نزدیک به منظور خواجه، توجه به مفاهیم کلی غزل عرفانی، و معتقدات او، تا حدی راه‌گشاست ولی بی‌شک ارتباط معنایی منسجم تمام ابیات یک غزل، بیش از موارد دیگر، در تعیین چگونگی شرح آن مؤثر خواهد بود.

گرچه این بنده ضعیف، حافظ‌شناس یا حافظ‌پژوه نیست، و به هیچ‌وجه قصد ندارد، و نمی‌تواند، در مباحث ادبی و معانی و بیان وارد شود، و یا برای اثبات نظر خود، از سایر شعراء شاهد بیاورد، تحقیق در مورد نظرات خواجه که آیا مسبوق به سابقه بوده، و اگر بوده، چه کسانی در او مؤثر بوده‌اند، به عهده ادبا و فضلائى است که در این موارد به تفصیل داد سخن داده‌اند.

ولى این بنده معتقد است که هر غزل عرفانی دارای یک مفهوم کلی است که شاعر آن را در ابیاتی چند عرضه داشته است، و نسخه‌برداران که اکثر به معانی ابیات و ارتباط آن به هم، توجهی نداشته، و فقط قافیه را مدنظر قرار می‌داده‌اند، بسا محل بی‌تبی را ناخودآگاه، جابه‌جا نقل کرده‌اند، بی‌تی که از نظر ارتباط معنی باید در مرتبه دوم غزل باشد، در مرتبه پنجم و بالعکس قرار گرفته، و همین موجب از هم‌گسیختگی در معنای ابیات غزل شده است، و عده‌ای از ادبا معتقد شده‌اند که انسجام و ارتباط کلی، به عبارت دیگر وحدت موضوعی، در معنی یک غزل ضرورت ندارد، در حالی که اگر هر بیت از نظر معنی در جای مربوط خود قرار می‌گرفت، و ارتباط معنایی ابیات حفظ می‌شد، شاید این مشکل پیش نمی‌آمد.

هر غزل، در حکم یک تابلوی نقاشی است که گویای یک فکر منسجم است و اگر موضوعی نامتجانس در یک تابلو، دیده شود، نقص بزرگ نقاش را اثبات می‌کند، علاوه آن که پای‌بندی به این نظریه، می‌تواند یکی از ارکان تشخیص ابیات مجعول و الحاقی به غزل‌ها باشد.

این بنده ضعیف با توجه به این موضوع، که هر غزل، دارای یک معنی منسجم است، در بعضی موارد، ناگزیر محل ابیات غزل را به تناسب معنی، جابه‌جا کرده است تا ترتیب و توالی معنی ابیات، دستیابی به مفهوم کلی غزل را آسان سازد. و اگر جز این بود، ابیات بسیاری در هر غزل، دارای معانی نامرتب با کل غزل می‌شد.

این شرح عنوان عرفانی ندارد، زیرا عرفان به بیان نمی‌آید و نمی‌توان با گفتار و نوشتار آن را شرح داد، عرفان دیدنی و چشیدنی است، سالک تا نبیند و نچشد، درک نمی‌کند، امری شهودیست که با هیچ گفتاری تشریح نمی‌شود، کامل‌ترین نوشتارهایی از این دست، فقط می‌تواند، علائم راه را برای مبتدیان سلوک باز گوید.

به همین جهت از هشتاد و دو غزل مشروحه، چند غزل به اصطلاح غیر عرفانی انتخاب شده است تا عنوان شرح، عرفانی نباشد.

شرح یک متن، ممکن است برای خوانندگان که بافت‌های متفاوت فکری دارند منجر به تفاسیر مختلف شود، تفسیر یک متن برای بعضی قابل قبول باشد و برای بعضی دیگر غیرموجه،

و شاید هم بنا به خلق و خوی خواننده، حتی موجب هجو آن گردد، و این از آن جهت است که تفسیر دیده‌ها و شنیده‌ها، نوشته‌ها و خوانده‌ها، اساسی‌ترین کار انسان عاقل است، که موجب درک روشن قضایا می‌شود.

چنین تفسیری، متأثر از عوامل متعددی است، نظیر اوضاع و احوال اجتماعی و شرائط زمان و مکان، که مهمترین آن وجود رابطه فکری مفسر یا شارح، با متن مورد تفسیر است، که در اینجا این رابطه بسیار اندک بوده، و این ضعیف که از عرفان و تصوف هم، بی‌بهره است، توفیق لازم نیافت که با اندیشه صاحب متن، چنان رابطه فکری ایجاد کند، که بتواند مفاهیم قطعی مورد نظر او را انتقال دهد.

چون: وصف دریا، قطره را میسور نیست.

و آن چه انتقال یافته، مفهومی مختصر از اصطلاحات اهل تصوف و عرفان است که با توجه به مفهوم منسجم هر غزل به دست آمده، که خواجه آن را در کلمات زیبا و دلنواز و روح‌بخش هر بیت متبلور کرده است به گونه‌ای که هر کلمه آن چون گوهری تراش خورده به دست جواهرسازی ماهر، مرتب شده است و نمی‌توان هیچ کلمه دیگری بهتر از آن برگزید که دارای همان معانی باشد، و شاعران بعد از او، منتهای مهارت و استادی خود را در ساختن بیتی از آن قبیل قرار می‌دادند که در صنعت شعر هم، کمتر توفیق داشته‌اند، تا چه رسد که به مفهوم تمام غزل بیندیشند.

به همین جهت است که می‌توان، از این دیدگاه هم ابیات مجعول و الحاقی را از اصل باز یافت. این بنده ضعیف، چنین متن دلپذیری را که در هر بیت آن چند معنی متفاوت می‌توان یافت، به کلماتی ناموزون، با مفاهیم خشک و سرد و پیچیده انتقال داده‌ام، که از دیدگاه بعضی نامطلوب است و بعضی دیگر که سخن آشنا می‌شنوند، آن را آرام‌بخش و روح‌افزا می‌یابند.

این امر مربوط به ماهیت موضوع است، زیرا مفاهیم کلی عرفانی چنین اقتضا دارد.

خواجه عرفان چند هزار ساله را از ادیان الهی صاحب کتاب و مذاهب مختلف آن و آداب و سنن مرسوم در دیر میان زردشتیان و کنشت یهودیان و صومعه ترسایان و مسجد مسلمانان، با توجه به اوضاع اجتماعی و شرائط زمان و مکان خود، به چنان ابیات نغز منتقل نموده است که نظیرش محال می‌نماید.

آنچه او در غزل‌های عرفانی خود انتقال داده، همان مفاهیم خشک و سرد و پیچیده عرفان است، که با استادی غیر قابل وصفی، به قالب کلامی دلپذیر ریخته است.

و این توفیق ناشی از تسلط او به تمام کتب آسمانی و مذاهب گوناگون ادیان مربوطه و درک حقیقت عرفان اسلامی است که تفضل الهی هم شاملش بوده است.

جمع این مزایا که مجموعه مراد شده، به یقین از ریا و تزویر دور بوده و برای دیگران میسر نشده است، و چون همواره محتسب را بیدار و چوب تکفیر را برقرار می‌دید، لاجرم هر بیت را آن گونه سرود که بتوان در مواقع لزوم معانی متفاوتی از آن دریافت تا وسیله‌ای هم برای دفع مزاحمت محتسب باشد.

در شرح هر غزل سعی شده است، حداکثر اختصار و ایجاز غیر مخمل و ساده‌نویسی رعایت شود، فقط در مواردی که غزل مورد مناقشه و بحث‌انگیز بوده است ناچار این اصل رعایت نشد، نظیر غزل‌های خطای صنع و حدیث سرو و گل و لاله و بار امانت که شرح آن به درازا کشید. در نظر بود، کلماتی که با اصطلاح عرفانی تعبیر شده است، به ترتیب در پایان هر غزل معادل آن هم ذکر شود، ولی به توصیه یکی از سروران ارجمند با توجه به کتب چاپی اصطلاحات صوفیه، که در دسترس عموم است، از این کار صرف نظر شد، فقط در دو مورد، کلمات و اصطلاحات مربوطه ذکر گردید، تا ترتیب کار برای خوانندگان مشخص باشد.

اگر ایرادی هست، که به یقین هست، بر این بنده است که به علت کهنوت و عارضه نسیان، شاید نتوانسته باشد، چنان که باید از مفاهیم غزل‌ها بهره‌مند شود، و آنچه معروض افتاد، متأثر از بافت فکری این ضعیف است که نمی‌توان به حقانیت آن تأکید کرد، به خصوص که در چند ماه اخیر، بیماری هم به مبارک باد آمد و نهیب حادثه بر شتاب کار افزود.

از ارباب فضل و ادب التماس‌ها دارد که این شرح را به لطف بنگرند و موارد اشتباه و غلط را با جایگزینی کلمات و جملات درست و دلنواز و پر بار خود، که معمول به آن بزرگان است، به نشانی ناشر محترم، کرامت فرمایند، تا اگر عمری باقی بود، به یمن دستخط آن بزرگواران اصلاح شود. اینک مفتنم است از جناب آقای احمد عطائی مؤسس انتشارات عطائی به پاس دقت نظرشان و جناب آقای مجید عطائی مؤسس انتشارات آشیانه کتاب، که در چاپ و نشر این شرح قبول زحمت فرموده‌اند و همچنین از تمام همکاران گرامی ایشان سپاسگزاری کنم و اجر زحمات فرهنگی آن عزیزان را از خداوند منان بخواهم.

مرتضی مولانا

۸۴/۸/۲۰